الی حیث یسقط عنه الامر والنهی لعموم الخطاب الوارد فی التکلیف واجماع
المجتهدین علی ذلک وذهب بعض الاباحیین الی ان العبد اذا بلغ المحبة
وصفا قلبه واختار الایمان علی الکفر من غیر نفاق سقط عنه الامر والنهی
ولا یدخله الله النار بارتکاب الکبائر وبعضهم الی انه یسقط عنه العبادة
الظاهرة ویکون عبادته التفکر وهذا کفر وضلال فان اکمل الناس فی الایمان
والمحبة الانبیاء علیهم السلام خصوصا حبیب الله مع ان التکلیف فی
حقهم اتم واکمل واما قوله علیه السلام اذا احب الله عبدا لم یضره ذنب
فمعناه انه عصمه من الذنوب فلم یلحقه ضررها الی قوله والاستهزاء
علی الشریعة کفر لان ذلک من امارات التکذیب ایضا فیه کسیکه دعوی
تصوف کند و بران باشد که بنده ولی تعبدیان مقام رسیده است که نماز ازو ساقط شده
و خمر خوردن و معصیت کردن و مال سلطان خوردن وی را حلال شده هیچ شک نیست که کشتن
اینچنین کس واجب باشد بلکه کشتن او افضل تر باشد از کشتن صد کافر زیراکه ضرر او در دین
عظیم تر و قوی تر است از کفر کافران چه بسبب او در اباحت و الحاد کشاده شده که ان در را
نتوانند بست و ضرر او باحتیاط بیشتر است زیراکه شرع را هم بدعوی شرع خراب میکند
و اگر ان شیطان صفت را سیاست کنند شیطان مفسد کشنده آن ملحد را در وهم
اندازد که اگر او را سیاست کنی و در نجاتی او تراز خم زند این تهدید از کید شیطان و وسوسه او
باشد و از جمله مکر و تلبیس ابلیس پس در اجرا امور دینی و امر شرعی تخویفات تهدیدات
شیطان التفات نباید کرد. و فرمان خدای را امتثال باید کرد و حدود و تعزیرات بر وجه شرع
براند و بثواب حضرت رب العالمین واثق باشد ایضا فیه کل باطن یخالفه ظاهر
فهو باطل وقال سهیل ابن عبد الله کل وجد لا یشهده الکتاب والسنة فباطل
ایضا فیه ان سلطان العارفین ابو یزید البسطامی قال لبعض اصحابه قم
بنا الی هذا الرجل شهر نفسه بالولایة ننظر الیه وکان رجلا معروفا بالزهد
مقصودا بالزیارة فمضینا الیه فلما خرج من بیته رمی ببزاقه تجاه القبلة
فانصرف ابو یزید ولم یسلم علیه وقال هذا غیر مامون علی ادب من اداب
رسول الله صلعم فکیف یکون مامونا علی ما یدعیه من الولایة انتهی کلامه پس معلوم شد که ترک

مفتی عبد الرحیم

کل باطن یخالفه ظاهر فهو باطل